

من باو وعده دادم که تقاضایشان را اجابت نمایم . بعلاوه تزار اظهار داشت که فرمانده گارد باو وعده داده بود یک رختشوی برایش بفرستد و هنوز نفرستاده است. من از او خواهش کردم که لباس های شستنیش را جمع کند و من فردا آنها را خواهم داد به رختشویی که من میشتاسم بشوید

پس از نقت و لباس های کثیف صحبت روی سیاست آمد. تزار سابق از من راجع پروا بطمان با آلمان ها سؤال کرد .

من باو گفتم : « روزنامه ها را بخوانید »

نیکلا بمن گفت : « اکنون دو هفته است که ما دیگر چیزی نمیتوانیم بخواهیم ما حتی نام روزنامه هایی را که در یکاتریننبورگ منتشر میشود نمیدانیم .  
من باو گفتم برای بدست آوردن روزنامه ها کافی است که بمن پول بدهید آنها را برایشان میخرم .

تزار سابق از من پرسید حق اشتراك روزنامه « کارگر اورال » چقدر است ؟ سپس او قیمت حق اشتراك را بمن پرداخت .

شب بعد من کشیک داشتم . آقای « دیکوسکی » که از جانب پرزیدیم سویت ناحیه ماموریت یافته بود مراقب حفظ نظم در خانه ایپاتیف باشد بملاقات من آمد . ما تصمیم گرفتیم پولی را که نزد روباتف ها بود توقیف کنیم .

ما وارد اطافی شدیم که خانواده امپراتوری در آن بودند .

آلکساندرا فنودورونا که روی یک دیوان دراز کشیده بود گفت « چه میخواهید ؟ »  
من گفتم آیا شما پول همراهتان دارید ؟

— حتی یک کوپک ندارم

سپس روی امپراتور کردم و گفتم : « و شما ؟ »

او تردید کرد ...

— « اگر شما نمیخواهید که در دسر داشته باشید و نمیخواهید که جیب هایتان را واری

کنند حقیقت را بگوئید . شما برای اشتراك روزنامه بمن پول دادید ، پس شما پول دارید .

سپس ما پول را از آنها گرفتیم و به آنها رسید دادیم

( آرشیوهای خصوصی )

۲ . ۴ - اظهارات کلنل کویلینسکی به قاضی سوکولوف .

۲ . ۵ - نقل از ریشار کوهن ، کتاب نامبرده در بالا .

۲ . ۶ - پس از مرگ « کورنیلوف » ( مارس ۱۹۱۹ ) ژنرال « نیکین » ریاست ارتش

داوطلبان جنوب را پذیرفت . شعار او این بود : « روسیه واحد و غیر قابل تقسیم » . وی آلمان ها

را دشمن میداشت، او با موافقت متحدین نبرد با بلشویک‌ها را ادامه داد. پس از شکست ارتش‌هایش به اروپای غربی گریخت. در سال ۱۹۳۶، عمال شوروی خواستند او را بزدند ولی موفق نشدند. دنیکن هنگامی که آلمان‌ها در ۱۹۳۹ فرانسه را اشغال کرده بودند در آن کشور بود. آلمان‌ها از او خواستند که با ژنرال هیتلری «فون‌مان‌اشتاین» که سازمانی تحت نام جنبش روس بوجود آورده بود همکاری کند ولی او نپذیرفت. ژنرال دنیکن در آمریکا در نتیجه یک حمله قلبی درگذشت (اوت ۱۹۴۷) یادداشت‌هایش در تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۱۶ پایان میابد.

۲۰۷ - ژنرال میلر را در سال ۱۹۳۶ در فرانسه عمال شوروی دزدیدند.

۲۰۸ - ژنرال «کوتیف» بعدها به پاریس گریخت و در آنجا یک سازمان ضد جاسوسی روس سفید تأسیس نمود. ولی او را بطریق اسرارآمیزی در مرکز پاریس دزدیدند. وی ضمن مسافرتش بروسیه که در یک کشتی بارکش انجام میگرفت و در دریای مانش لنگر انداخته بود درگذشت.

۲۰۹ - ژنرال دنیسوف را شوروی‌ها در سال ۱۹۲۰ تیرباران کردند.

۲۱۰ - ژنرال «کراسنوف» و ژنرال «شکورو» به اروپا گریخته بودند. در سال ۱۹۴۱ آنها واحد «قزاق‌های ضد شوروی» را تأسیس نمودند که در خدمت آلمان‌ها بود. پس از شکست آلمان در تاریخ ماه مه ۱۹۴۵ «کراسنوف» و «شکورو» بدست ارتش انگلیس افتادند. انگلیسی‌ها آنها را به مقامات شوروی تسلیم کردند. آنها در تاریخ ژانویه ۱۹۴۷ در مسکو پندار آویخته شدند.

۲۱۱ - «کالدین» Kaledine یکی از میهن‌پرستان روس بود که کوشش میکرد احساسات قزاق‌ها را بیدار کند. قزاق‌ها که در راحتی در میان خانواده‌هایشان بسر میبردند متوجه خطر بلشویسم نبودند کالدین در آغاز سال ۱۹۱۸ تیری در مغز خود خالی کرد تا شاید وجدان قزاق‌ها را با این عمل بیدار کند ولی این کار نتیجه‌ای نداد.

۲۱۲ - راجع به نبرد قوای روس سفید با انقلاب روسیه کتاب‌های زیاد انتشار یافته است. ما فقط تعداد کمی از آنها در زیر یادآور میشویم :

A. I Dénikine : La décomposition de l'Armée et du Pouvoir.

J. Povolotzky et Cie Editeurs, Paris. 1921.

Peter Fleming : The fate of Admiral Koltchak, Londres, 1963.

Roland Gaucher : L'Opposition en U.R.S.S. 1917 - 1967. Albain Michel, Paris, 1967

J. E. Hodgson : With Denikin's armies, Lincoln Williams, édit. Londres, 1932.

Général Roquerol : La guerre des Rouges et des Blancs, Paris; 1929.

Général Wrangel : Mémoires. Ed. Jules Tallandier; Paris, 1930.

Général Janin : Ma mission en Sibérie, Paris, 1932.

Marian Grey et Jean Bourdier : Les Armées Blanches. Stock, Paris, 1968.

213. Léon Trotski : Ma vie, op. cit.

214. Ibid.

215. Général Andolenko : Histoire de l'Armée russe. Flammarion Paris 1967.

آندولنکو اظهار میدارد « در میان اشخاصی که به « ارتش سرخ » گرائیده‌اند اشخاص برجسته‌ای از نظر نظامی مانند پروسیلوف Broussilov استادان دانشگاه جنگ مانند پارسکی

Parski, Svetchine, Zichovitch

سردارانی مانند

Goutor, Aaintchovsky, Klembovsky Bontch - Brouiévitich, Sitine

Manikovski

مدیرانی مانند

Polivanov

یک وزیر سابق بنام

وهزاران افسر و درجه‌دار مانند

Toukhatchevski, Chapochnikov, Joukov,

Koniev, Blucher, Govorov

دیده میشوند». از سوی دیگر ژنرال مزبور بعضی از علل شکست ارتش سفید را بیان مینماید

216. Léon Trotski : Histoire de la Révolution russe, op. cit.

تاریخ انقلاب روسیه تألیف لئون تروتسکی

۲۱۷ - فعالیت هیأت فرانسوی ژنرال ژانن جدی‌ترین کمکی است که به روس‌های

سفید شده است. ژنرال ژانن در ماه دسامبر ۱۹۱۷ عهده‌دار مقام ریاست هیأت نظامی فرانسوی

در روسیه شد و در تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۱۸ اسما فرماندهی ارتش چکواسلوکی به او واگذار

گردید. وی هنگامی که روس‌های سفید وارد یکاتریننبورگ شدند در آنجا بود. این تقریباً کمی

پس از کشتار خانواده امپراتوری بود. او اشیاء باقی مانده ویادگارهای خاندان رومانف را

جمع‌آوری کرد و در محل تحقیقاتی بعمل آورد. بعدها ژنرال ژانن در کنار آسیرال کونچاک ،

ژنرال‌سیم قوای سفید روسیه تا ماه ژانویه ۱۹۲۰ همکاری کرد. وی وقتی به فرانسه برگشت

یادداشت‌هایش را ترتیب داد و منتشر نمود. ژنرال ژانن در ماه آوریل ۱۹۴۶ در سن ۸۳ سالگی

مرد. در مورد کارهایش ژرژبورنس M. Georges Bornes مطالعاتی نموده است و علاوه بر

« یادداشت‌هایش » آرشیوهای ارتش نیز حکایت از فعالیت او مینمایند.

۲۱۸ - کمک بانکداران امریکایی به انقلاب روسیه در نتیجه گزارشی از آوریل ۱۹۱۷ از سازمان‌های مخفی ارتش امریکا بیرون آمد. از آن پس این گزارش برای همه شناخته شد و در روزنامه تایمز لندن و نیویورک منتشر گردید. نسخه‌ای از آن از طرف مقامات واشنگتن به آندره تاردیو که در آن زمان کمیسر عالی فرانسه در امریکا بود تسلیم گردید. این موضوع مربوط به کنسرسیومی از بانکداران امریکایی مانند ژاکوب شیف Jacob Scheff و خوم Khum لوب و شرکاء Loebb et Cie بود که بنام لنین به بانک لازار Lazarre در استکهلم مبلغ پانزده میلیون دلار وارپز کردند. مراجعه کنید به: Gibay - Devet : Rivarol, oct. 1976. 219. A. de Goulévitch, dit François Romainville : Tzarisme et Révolution, Librairie de la Revue Française, Paris, 1931

Georges de Ledenon : Exil et liberté, Juin - juillet 1968.

۲۲ - آمیرال کولچاک ژنرال‌سیم ارتش سفید روسیه دولتی تشکیل داد. وی یکی از شخصیت‌های برجسته ضد انقلابی روسیه است. اگر فرانسه، انگلستان و امریکا به وعده‌هایی که باو داده بودند وفا میکردند، احتمالاً بر ارتش سرخ پیروز میشد و اثرات انقلاب را از بین میبرد. در ژانویه سال ۱۹۲۰ در حالی که از متحدین بکلی ناامید شده بود بدست قوای سرخ افتاد. پس از محاکمه مختصری او را در تاریخ ۷ فوریه ۱۹۲۰ تیرباران کردند. به کتاب زیر مراجعه کنید.

Imann Gigandet : Koltchak, Historia, op.cit.

ژنرال یودنیچ Youdénitch نیز نزدیک بود پتروگراد را تصرف نماید. او بفرانسه گریخت و کمی پیش از جنگ جهانی دوم وفات یافت.

ژنرال بارون ورانگل Général - Baron Wrangel ابتدا تحت فرماندهی ژنرال دنیکین بود. بعد علیه او اوتریک کرد. در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۲۰ بعنوان رئیس قوای سفید جنوب روسیه جانشین دنیکین شد و در این مورد حتی موافقت دنیکین را کسب کرده بود.

بعدها ورانگل شایستگی خود را در پیشبرد نبرد علیه بلشویک‌ها نشان داد. یکی از کارهای او لشکرکشی به کوبان است. ولی آرزو و نقشه اصلی ورانگل اتحاد نظامی با دولت لهستان که بر ارتش سرخ پیروز شده (تابستان ۱۹۲۰) و ژنرال «ویگوند» در این پیروزی دخالت داشت بود. وی تصمیم گرفته بود با فرانسه برای نبرد با انقلاب روسیه متحد شود. ولی فرانسه و لهستان در این مورد با او همکاری نکردند و موقعیت خوبی را که میتوانست با خرج کمی رژیم لنین را منهدم نمایند از دست دادند. از ماه اکتبر ۱۹۲۰ لهستان با روسیه بلشویک قراردادی بست و آرزوهای ورانگل بر باد رفت.

ژنرال بارون آخرین کسی بود که خاک روسیه را ضمن عقب‌نشینی سال ۱۹۲۰ ترک

کرد. وی در بروکسل بسر میبرد و در سال ۱۹۳۰ بصورت اسرارآمیزی از میان رفت. او نیز یادداشت‌هایی بجای گذاشته و در آن بطرز غیر عادلانه‌ای کار دنیکین را مورد تنقید قرار داده است :

Mémoires : Tallandier, Paris, 1930.

221. Enquête du juge Solokov, op. cit.

222. Ibid.

223. Ibid.

۲۲۴ - در میان یادداشت‌هایی که از امپراتور باقی مانده است، مدارکی موجود است که نشان می‌دهد که امپراتور مراحل بحران‌های شدید اخلاقی را پشت سر گذاشته است. فکر او بصورت یک فلسفه مذهبی بخصوصی در آمده و تبدیل به یک « میستیسیسم » مطلق شده بود. او وقتی شنید که خانده‌ای که در آن زندانی است به ایپاتیف ناسی تعلق داشته است فکر کرد که این نشانه‌ای از سرنوشت اوست. در واقع نخستین پادشاه از دودمان رومانف پیش از رسیدن به پادشاهی در صوبه ایپاتیف منزل داشته است.

« امپراتریس آلکساندرا در این اواخر بکلی در افکار مذهبی محو شده بود. هر بار که باندهای بلشویک دائماً مست ، سر زده وارد اطاقش میشدند توجهی به آنها نمیکرد و بسه خواندن دعاهايش ادامه بیداد وحتى هنگام مرگش مشغول خواندن دعایی بود .  
( آرشیوهای خصوصی )

۲۲۵ - بلشویک‌ها همواره کوشش کرده‌اند و میکنند مسئولیت کشتار خاندان رومانف را از دوش خود بردارند. ولی این جنایت‌های رژیم لنین بطور قطع و یقین بر همه کس روشن شده است و این مطلب غالباً از تحقیقاتی که در این مورد بعمل آمده است پیداست ، مانند مطلب زیر :

۱ - تحقیقات قضایی از طرف قاضی سوکوف راجع به کشتار خانواده امپراتوری پس از مطالعه دقیق راجع به واقعه خانه ایپاتیف وقایع دیگری در « پرم » و در « آلاپایوسک » روشن میشود :

۲ - سرژاسمیرنوف حاکم قدیم « پاولوسک » کتابی راجع به این موضوع منتشر نموده است و نکته تاریکی را باقی نمیگذارد .

Serge Smirnov : Autour de l'assassinat des Grands - ducs (Payot, Paris 1928)

۳ - آلکساندر کرنسکی در این مورد مطالعات عمیقی نموده و بعضی از انتشارات عمده

او بقرار زیر است :

--- مقاله در روزنامه دنی Dni منتشر در پاریس ، شماره ۶ ژانویه ۱۹۲۶

— فصل هفتم کتاب « حقیقت راجع به کشتارخاندان رومانف » :

### La Vérité sur le Massacre des Romanov

۴ - یک مقاله جالب از «گازت سرخ» Gazette Rouge تحت عنوان تحقیقات جدید راجع به اعدام رومانف‌ها . این مقاله جنبه تاریخی مهمی دارد و صراحتاً اقراری از طرف مقامات بلشویکی مربوط به دست داشتن در کشتاریکاتریننبورگ است . شماره ۲۸ دسامبر ۱۹۲۵

۵ - پ . م . بیکوف Bikov رئیس سابق سویت اورال در یکاتریننبورگ یادداشت‌هایی بجای گذاشته است که مدرک دیگری راجع به واقعه یکاتریننبورگ است ( خصوصاً مقدمه مترجم « میدامون اریستوف » را باید خواند ) . بیکوف خصوصت خاصی نسبت به رومانف‌ها داشته و این مطلب از قرائت هر صفحه یادداشت‌هایش پیداست . او در دروغ‌هایش غرق است . وی نیز مقاله‌ای تحت عنوان آخرین روزهای آخرین تزارها منتشر نموده است .

از مجموع این مدارک چنین استنباط میشود که دولت بولشویکی ( که در آن موقع نمایندگی آن مخصوصاً برعهده لنین و « اسوردلف » بود ) با دقت ازین بردن اعضای خاندان رومانف را طرح‌ریزی کرده است . این برنامه در مسکو طرح‌ریزی شده بود نه آنطور که بعدها خواسته‌اند وانمود کنند که یک نوع « عکس‌العمل جسورانه » مقامات محلی بوده است .

این طرح‌ریزی را امروز بخوبی میتوان بطریق زیر بازسازی نمود :

گراندوک میشل آکساندرویچ برادر تزار نیکلا در تاریخ فوریه ۱۹۱۸ به ناحیه « پرم » Perm تبعید شده بود . او در هتل زندگی میکرد و کاملاً آزاد بود در هر نقطه از شهر رفت و آمد کند . مردم « پرم » گراندوک را دوست داشتند و نسبت باو مهربانی میکردند . ولی بتأیر اظهارات « ورا لوکویانف » Vera Loukoïanov به قاضی سوکولوف یک روز در کمیته « پرم » میاسنیکوف Miasnikov بلشویک و مردی خون‌آشام و تقریباً غیرعادی وارد شد و اظهار داشت :

« اگر نیکلا را بمن واگذار میکردند من کار او را میساختم ، همانطور که در باره میشل کردم » . بنابراین از میان بردن اعضای خاندان رومانف از گراندوک میشل شروع شد . سپس نیکلای دوم و خانواده‌اش همانطور که میدانیم بقتل رسیدند . ( ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۷ تقویم جدید ) .

از فردای همانروز ، ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۷ نوبت شاهزاده‌ها و شاهزاده خانم‌های خاندان رومانف رسید . آنها را به « آلاپایوسک » Alapaïevsk در ناحیه حکومتی « پرم » فرستاده بودند و از تاریخ ۲ ماه به بصورت تبعیدشدگان در آنجا بسر میبردند . محل اقامتشان در مدرسه‌ای در انتهای شهر بود .

وقتی واحدهای نظامی سیبری ارتش سفید وارد آلاپایوسک شدند ( ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۷ ) بموازات تحقیقات در یکاتریننبورگ بوسیله قاضی سوکولوف در « آلاپایوسک » نیز

بازرسی‌هایی بعمل آمد. این بار نیز در یک چاه معدن باقی مانده‌های شاهزادگان را پیدا کردند. آنها عبارت بودند از گراندوک « سرژ » Grand - duc Serge شاهزادگان « ژان » Jean و « ایگور Igor و « کنستانتین کنستانتینویچ Constantin Constantinovitch شاهزاده

ولادیمیر پاولویچ پاله Vladimir Pavlovitch Paley و گراندوشس الیزابت فتودورونا Grande - duchesse Elisabeth Féodorova

سعینه اجساد نشان داد که آنها را زنده در چاه انداخته بودند ...

در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۱۹ گراندوک‌ها ژرژ و نیکلا میخائیلویچ

Grand - duc Georges et Nicolas Michailvitch نیز در پتروگراد بقتل رسیدند .

این ردیف جنایات ( از میان رفتن گراندوک میشل ، سپس کشتار خانواده امپراتوری و بالاخره قتل گراندوک‌ها بوضوح نشان میدهد که این برنامه دقیقاً طرح‌ریزی شده بوده است ) و تحقیقات قاضی سوکولف آنها قویاً تأیید مینماید .

دقتی که بولشویک‌ها در تمام موارد برای ازین بردن آثار جرم بکار برده‌اند ، ردیف دروغ‌هایشان که با ردیف جنایات‌هایشان برابری میکند ، همه دلیل برگناه‌افشان است. آنها در « آلاپایوسک » دروغ گفتند ، همانطور که در پتروگراد و در یکاترینبورگ دروغ گفتند ولی تاریخ دروغ را نمی‌پذیرد .

۲۲۶ - سوکولوف .

۲۲۷ - « وویکف » Voikov بعدها سفیر روسیه شوروی در ورشو میشود. او اظهار داشته است که در کشتارخاندان رومانف حضور داشته و نماینده کمیته اجرایی محلی بوده است.

۲۲۸ - « ۱۷ ژویه ، منشی کمیسر « وویکف » Voikov شخصی بنام « زمین » Zimine است ، که به داروخانه « کمپانی روس » در یکاترینبورگ با دستور زیر مراجعه مینماید : « دستور است که بدون معطلی به حامل ، ۸ کیلوگرم آسیدسولفوریک تحویل دهید . امضاء وویکف .

« همان شب خیلی دیر وقت « زمین » با دستور ثانوی به داروخانه مراجعه مینماید . این دستور نیز امضای « وویکف » را دارد : « دستور تحویل به حامل سه پیت آسیدسولفوریک » باین طریق زمین ۱۹۰ کیلوگرم آسیدسولفوریک را دریافت کرد و در رسیدی که داده است و در دادگاه قاضی سوکولف ارائه داده شد امضای خود را در پای آن قرار داده است . »

نقل از ریشارد کوهن کتاب نامبرده در بالا .

۲۳ - راجع به این موضوع به اظهارات « یاکیموف » Yakimov در برابر قاضی

سوکولف و اظهارات « بیکوف » مراجعه فرمایید :

۲۳۱ - اظهارات گارد سرخ «لتمین» Letmine در برابر قاضی سوکولوف .

۲۳۲ - در میان مدارکی که راجع به کشتار خانواده امپراتوری بدست من رسید موارد

قبیحی وجود دارد که من از ذکر آن خودداری میکنم . با این حال یکی از گواهی های شخصی را که در این کشتار دسته جمعی حضور داشته است بیان مینمایم :

« امپراتور و ولیعهد پیش از دیگران بقتل رسیدند . دیگران فقط زخمی شده بودند

( ... ) و لازم بود کار آنها را تمام کنیم ، خواه با قنداق تفنگ ، خواه با سرنیزه . از همه

مشکل تر کار ندیمه « دسیدوا » بود . او فریاد میزد ، دور خود میچرخید و بالشی را سپر خود

میکرد . او ۱۲ زخم برداشت . گراندوشس آنستازیا بیهوش شده بود . وقتی سربازان نزدیک او

شدند او فریادهای وحشیانه ای زد ، و ناچار شدند کار او را با قرب قنداق تفنگ و سرنیزه تمام

کنند .»

این گواهی دهنده میگوید : « این منظره بقدری وحشتناک بود که من ناچار شدم

چندبار بیرون بروم و هوا بخورم .»

شاهد دیگری یکی از قاتلین « احتمالاً « لواتنیک » Levatnik را شنیده است که

چنین میگفت :

« من شخصاً تزارین را دست زدم : بدنش سرد بود . چون من او را دست زده ام تمام

گناهانم بخشوده شده است و من میتوانم با خیال راحت بخوابم .»

آرشیوهای خصوصی .

۲۳۳ - این اظهارات و اظهارات بعدی هنگام تحقیقات قاضی سوکولوف بیان شده است .

نیشل ایوانویچ لتمین کارگری از کارخانه « سپرت » است . شغل سابقش خیاطی و

به سبب تجاوز به عفت محکوم شده بوده است : شخص کوتاه فکر ، نادان و بیسوادی است .

لتمین داوطلب برای همکاری با گارد سرخ جهت حفاظت تزار شده است . و این فقط برای دریافت

حقوقی بوده است که با او میدادند و بنظرش مهم میآمده است .

۲۳۴ - « فیلیپ پروسکوریاکف » Philippe Proskouriakov نیز برای داوطلب

بودن به همکاری با گارد سرخ همین دلیل را آورده است .

۲۳۵ - آناتول یا کیموف Anatole Yakimov در ناحیه پرم بدنیا آمده و کارگر بود . او

نیز میگوید بلشویک است و برای زیاد بودن حقوق و تنبلی وارد گارد سرخ ، مأمور حفاظت تزار

شده است ( وی بعداً وارد ارتش سفید ژنرال کلچاک میشود و با سربازان سرخ بی جنگد ) .

۲۳۶ - پل مدویدو در کارخانه « سپرت » بدنیا آمده است Paul Medvidev و در آنجا

کار میکند . شغل او کفاشی است . خیلی کم سنوادی است . از ماه آوریل ۱۹۱۷ وارد حزب

بلشویک «سیسرت» شده و چند ماهی در صفوف حزب به بارزه پرداخته است. سپس به عنوان فرمانده گارد سرخ برای حفاظت خانه ایپاتیف انتخاب شده است.

۲۳۷ - سوکولوف کتاب نامبرده در بالا .

۲۳۸ - در زیر ضمن تحقیقات قاضی سوکولوف جزئیاتی راجع به مکانی که خانواده امپراتوری در آنجا نابود شده‌اند و طریقه نابود شدنشان و آثار این واقعه از نظر میگذرد :  
در فاصله ۲ کیلومتر شمال غرب یکاترینبورگ قریه دور افتاده « کوپتیاکی » Koptiaki قرار دارد . این قریه در کنار دریاچه « ایست » Isset واقع و از هر طرف بوسیله جنگل انبوهی احاطه شده است .

راهی از یکاترینبورگ به « کوپتیاکی » وجود دارد که از « ورخ ایست » Verkh - Isset که در واقع حومه شهر است میگذرد. سپس این جاده از سراتعی عبور میکند و وارد جنگل میشود .

در فاصله چهار کیلومتری از « کوپتیاکی » ، نزدیک جاده ، دوتنه کهنه درخت کاج دیده میشود . میگویند سابقاً در این مکان چهار درخت کاج بوده و بهمین جهت این مکان « چهار برادر » نام گرفته است .

در این مکان دور افتاده در ۴ کیلومتری « کوپتیاکی » ، در مغرب جاده ، داخل جنگل معدنی است که متروک شده است و از آنجا سابقاً آهن استخراج میکرده‌اند . فقط یک چاه نسبتاً جدید ( با در نظر گرفتن سال ۱۹۱۸ ) سالم تر است . عمق آن ۱۱ متر و شامل دو حفره همجوار است که دیواری در میانشان قرار گرفته و زیر آن چوب بست شده است . نزدیک چاه یک لایه خاک رس است ...

هنگام تابستان راه‌هایی که به طرف معدن می‌رود از علف پوشیده است ولی در آن قسمت که از خاک رس است علف نمی‌روید . تنها چاهی که باز بود راه قابل عبوری داشت . ولی جنگل آنرا کاملاً از راهی که از کنارش عبور میکند مجزا می‌سازد .

حتی در روزهای گرم تابستان در ته چاه « چهار برادران » یخ وجود دارد . هنگام معاینه ، در روز ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۸ یکی از دهقانان ساحل جنگل که همراه تحقیق کنندگان بود مشاهده کرد که روی یخ در حفره بزرگ سوراخ شده و در حفره کوچک یخ روی آب کاملاً شکسته است .

کمی دورتر در قسمتی که از خاک رس است ، آثار اجاق بزرگی دیده شد که رویش را با خاک پوشانده بودند . چند قدم دورتر نیز آثار اجاق کوچکتری وجود داشت . شب بعد قاضی سوکولوف نیز چاه را بازدید کرد .

در این اجاق چه سوزانده‌اند ؟ چه چیزی را در چاه انداختند تا آثارش از بین برود ؟

برای چه مکان پنزین و آسیدسولفوریک آوردند ؟ اشیایی که بوسیله قاضی سوکولوف در این مکان کشف شد جواب این سؤالات را داد .

در میان این اشیاء تعدادی عکس و شمایل مقدسین بود. قطعاتی از شمایل‌ها روی قطعات سرخ ، نقره ، یا روی قلاب کمر بند افسران ، کمر بند بچه‌ها ، پادری بانوان ، جواهر و زینت‌آلات مختلف ، باقی مانده‌های سینه‌بندها ( شش جفت دسته جلوی کمرست ) ، یک دسته عینک ، یک دندان مصنوعی ، ( از دکتر بوتکین ) ، تعداد زیادی نکه ، حلقه مربوط به لباس ، زینت‌آلات ، قطعاتی از طلا یا نقره که قسمتی از جواهر بود ، جسد یک سگ کوچک ، قسمت‌هایی از استخوان خرد شده ، سوخته شده ، بنابر تشخیص دکتر « ییلوگراسکی » ، احتمالاً متعلق به انسان ، آثاری از مواد چرب خون‌آلود آمیخته با خاک ، انگشتی که از یک دست خیلی ظریف بوده از زنی که انگشتان بلند و ظریفی داشته است که احتمالاً با یک سلاح تیزی قطع شده و دو قطعه پوست انسانی که از یک دست کنده شده است .

۲۳۹ - عملیات حزن‌انگیزی که روی جسد اعضاء خانواده امپراتوری انجام گرفته بود بصورت دقیقی بوسیله تحقیقات قاضی‌ها « نامتکین » ، « سرگیو » و « سوکولف » ، Nametkine, Serguiev, Snkolov و همچنین بوسیله هیأت مامور از طرف ژنرال ژانن بازسازی شده است .

240. Léon Trotski, Journal d'exil, op. cit.

لئون تروتسکی در همین متن به لنین تبریک میگوید که راجع به خانواده امپراتوری تصمیم قاطع و ضروری گرفته است .

241. Suzanne Labin : Cinquante Années de Communisme, octobre 1917, octobre 1967. Berger - Levrault, Paris 1917.

۲۴۲ - بنابر اعتراف مقامات شوروی .

243. Suzanne Labin, op. cit.

۲۴۴ - راجع باین موضوع به کتاب V. Lavrouk et G. Pokhvisnev مربوط به میز گردی که از طرف مقامات رسمی شوروی در باره اتومبیل توریستی در روسیه تشکیل شده است مراجعه فرمایند

(Troud, 31 Mars 1968. traduit en français dans Articles et Documents).

با مطالعه این گزارش از فقر صنعت اتومبیل‌سازی شوروی آگاهی حاصل میشود. خصوصاً د . و . لیالین D.V. Lialine رئیس سرویس فنی ریاست کل « توریسم » وزارت صنعت اتومبیل در روسیه شوروی اظهار می‌نماید : « اشکال کار بیشتر مربوط به عقب‌ماندن صنعت است ( ... ) . تمام بخش‌های وابسته فاقد تخصص‌اند و با هم تطبیق نمیکنند ... »

۲۴۵ - این اعداد بوسیله سوزان لاین در کتاب نامبرده در بالا داده شده است .

۲۴۶ - ارقام رسمی ، از سوی دیگر پ . اولدک P. Oldac دکتر در علوم اقتصادی در روسیه شوروی در سال ۱۹۶۸ گزارشی راجع به جهانگردی در روسیه داده است . در سال ۱۹۶۶ بنا بر گفته « اولدک » فقط یک میلیون و پانصد هزار جهانگرد بروسیه آمده است . این ارقام تقریباً نصف جهانگردانی است که در سال ۱۹۶۶ به پرتقال مسافرت کرده‌اند . اما جمعیت کشور پرتقال ۳۵ بار کمتر از جمعیت شوروی است . پرتقال کمتر از ۱۰ میلیون جمعیت دارد و جمعیت روسیه به ۲۳۰ میلیون میرسد . بنابراین نسبت جهانگردان در دو کشور برابر یک به ۵ است .

۲۴۷ - این ارقام بوسیله « موزان لاین » داده شده است . Suzanne Labin op. cit

۲۴۸ - راجع به برنامه‌های پنجساله و سازمان کولخوزی به کتاب زیر مراجعه کنید :

Maurice Crouzet : L'Epoque contemporaine. (Presse Universitaire).

اقتصاد کشاورزی با برنامه‌های پنجساله ارتباط دارد . ماشین‌های زراعتی که متعلق به دولت است در ایستگاه‌های اشتراکی قرار گرفته و تشکیلات کولخوزی مهمترین نوع بهرم برداری کشاورزی در روسیه است . این واحد زراعتی بصورت اشتراکی شامل زمین ، ساختمان ، دام ، ماشین و وسایل کار است . در داخل کولخوز اصول کار بوسیله یک شورای اداری ترتیب داده میشود و این شوری خود جزئی از سازمان دولتی است .

بعلاوه کتاب زیر را نیز مطالعه فرمایند :

Louis Fischer : Du Régime Soviétique. op. cis. Julliard, Paris, 1968.

در آنجا این مطلب که با حقیقت تاریخی تطبیق میکند تأیید میگردد :

« در سیستم شوروی سیاست و اقتصاد کاملاً بیکدیگر بستگی دارد . مردم شوروی به قیمت زیادگران ، از نظر مادی ، از نظر جانی ، با تشویش خاطر و محرومیت‌های مختلف سیاست کشاورزی دولت را اجرا کرده است ... »

۲۴۹ - بنا بر تصویب‌نامه‌ای که در « ایزوستیا » در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۲ منتشر شده بود حق اعتصاب برای کارگران کاملاً ممنوع گردیده است . در واقع اعتصاب کارگران بصورت خیانت به کشور تلقی میشود و عقوبتش بسیار سهمناک است .

۲۵۰ - راجع باین موضوع کتاب زیر را مطالعه فرمایند :

Louis Fischer : Du Régime Soviétique, op. cit.

بعلاوه اظهارات اخیر « اسوتلانا استالین Svetlana Staline » را نیز نباید از یاد برد . این اظهاراتی است که وی در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۶۷ به روزنامه نگاران در نیویورک کرده است : « مردم فقط با خوردن نان زنده نمی‌مانند . آنها چیزهای دیگری هم لازم دارند . و من میدانستم که در روسیه شوروی هرگز برآیم اسکان نداشت که یک نویسنده بشوم . »

وهنگامی که از « اسوتلانا » پرسیدند آیا در روسیه شوروی نویسندگان زیادی هستند که مایلند از آن کشور خارج شوند و آزادی خود را بدست آورند، وی چنین جواب داد :

من نمیدانم ، ولی آنچه من میدانم این است که کارهای بسیاری از آنها هیچ وقت منتشر نشده است . تعداد زیادی شعر و داستان و رمان خوب وجود دارد که ما فقط عنوان هایشان را میشناسیم ، چون این نوشته ها که از نوع ادبیات جدیداند منتشر نمیشوند ... »

۲۵۱ - نبرد با هر نوع مذهب که در کشورهای اروپایی تحت کنترل کمونیست ها هر روز توسعه میابد ، پندار روشنفکران و دروغ دیگران را تکذیب مینماید ، اشکال مختلف بخود میگیرد . مطبوعات غربی با حسن نیت در این مورد اعتراض بعضی از کشیشان اروپای مرکزی را که خودشان هم بطریق ناهنجاری مورد اهانت قرار گرفته اند ، حتی بوسیله دولت های مارکسیست بزندان افتاده اند منعکس مینماید . در لهستان کاردینال Wiszinski « ویزینسکی » چند سال پیش هدف واقعی « پاکس » PAX را که در خارج به عنوان یک جنبش کاتولیکی روشنفکری لهستانی معرفی شده بود فاش نمود . کاردینال گفته بود « در واقع این یک جنبش نیست بلکه یک دستگاه پلیسی است که مستقیماً از طرف وزارت داخله هدایت میشود و کور کورانه دستورهای سازمان پنهانی U.B. را انجام میدهد » . راجع باین فعالیت خراب کننده « پاکس » کتاب زیر را مطالعه نمایید :

Pierre Lénert : L'Eglise catholique en Pologne, Bonne Presse, Centurion.

Miche de Saint - Pierre : Sainte Colère, (La table ronde). L'affaire

PAX en France. Supplément de la revue littéraire, No. 88

در مجارستان و در کشورهای دیگری که زیر چکمه ها قرار دارند این نبرد کمونیسم علیه کلیسا غالباً ( مانند ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ ) بصورت جنگ های خونینی درآمده است . اما نبرد ضد مذهبی در شوروی از بنده ساختن کشیشان مطیع تا زندانی کردن و حتی از بین بردن روحانیان با وفا به مذهبشان یا غیر روحانیان و توسعه مدارس خدانابپرستی معمول گشته است . مثلاً در « پراودا » در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۸ بقلم و . « دروگف » V. Drougov دبیر کمیته محلی « ولگوگراد » Volgograd این اعلامیه نامفهوم خواننده میشود :

کمیته ناحیه ای حزب اخیراً از سازمان های پایه خواسته است که کنفرانس هایی تشکیل دهند تا به سازمان دادن « تعلیمات بی مذهبی » سروصورتی دهند و نتایج حاصله بسیار سودمند بوده است . ضمناً باید مدارس « کنفرانس های بی مذهبی » را تشویق کرد و دوره این مدارس دو سال است . بطور کلی این مدارس استاد های باصلاحیتی برای تبلیغات « بی مذهبی » تربیت میکنند .

یهوده نبود که لنین نوشته است :

« ما باید علیه مذهب نبرد کنیم .. بفرض اینکه خدایی باشد وظیفه کمونیست‌هاست که با او نبرد پردازند . »

۲۵۲ - انرژی‌های مورد بحث در روسیه شوروی جریانات متضاد بوجود آورده‌اند . هر کس علاقمند بمطالعه تاریخ روسیه و تحول آن باشد میتواند کتاب عجیب : تاریخ بلشویسم *Histoire du Bolchevisme* را که بقلم « آرتور روزنبرگ » *Arthur Rosenberg* نوشته شده است بخواند . مؤلف این کتاب که در آخر سال ۱۹۳۲ در آلمان نوشته شده است مردی کاملاً متعهد بر رژیم کمونیسم ولی درست کار و گوشه‌گیر بود . او نیزخواست در قسمت‌های متضاد از رؤسای حزب تبعیت کند و خود را یک مارکسیست مستقل میدانست . البته او تا آخر از روش فکری و سیاسی که انتخاب کرده بود دست برنداشت ، ولی او همواره یک محقق کنجکاو و با حرارت بود و باید به صداقت او اعتراف کرد . ( این کتاب برای بار دوم بوسیله « آلمان پیرهان » *Arman Pierhan* ترجمه شده است و ژرژ هویت *Georges Haupt* و برنارد گراسه *Bernard Grasset* نیز بر آن مقدمه‌ای نوشته‌اند ، چاپ (پاریس ۱۹۶۷) )

در مقدمه جالبش : ژرژ هویت با وضوح گسترش کمونیسم را از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تشریح مینماید . او بما نشان میدهد که فکر روزنبرگ در تهیه این کتاب بسیار روشن بوده و تحول دوجانبه روسیه را با کمال وضوح بیان نموده است . یکی بصورت دولت « مدرن » و دیگری بصورت نمونه‌ای برای انقلاب جهانی . ما در اینجا گوشه‌ای از این بحث را معرفی مینماییم :

« برنامه و هدف لنین » دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان بود . این فکر ابتدا از کارل مارکس بود که در غرب کهنه بنظر میرسید ولی در روسیه بصورت جدیدی جلوه‌گر شده بود . تا سال ۱۹۱۷ لنین به این طرز فکر وابسته بود . در این موقع یک انقطاع بوجود آمد . گسترش این طرز فکر پس از انقلاب اکتبر بکلی برخلاف آنچه لنین گفته بود پدیدار گشت . تحولی که در این موقع بوقوع پیوست خلاف سازمان دادن یک « دولت سوسیالیستی » بود . باین طریق طرز فکر اولیه لنین به تئوری سیاسی تروتسکی که از سال ۱۹۰۵ آنرا معرفی نموده بود نزدیک میشود : « دیکتاتور پرولتاریا » ورود فوری به یک انقلاب اجتماعی . باین طریق لنین ناچار شد طرز فکر انقلاب اروپائی را که در سال ۱۸۴۸ بصورت یک هدف جهانی نمودار شده بود تغییر دهد . در روسیه ورود به انقلاب سوسیالیستی فقط در قالب انقلاب جهانی امکان‌پذیر بود . بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بنظر بولشویک‌ها ضروری بیامد که هرچه زودتر در چند کشور اروپای غربی انقلاب پرولتاری را بوجود بیاورند و این را جزو یکی از اصول وابسته به پیشرفت مقاصدشان میدانستند . لنین که بتمام معنی انقلابی و بین‌المللی بود به این کار دست زد . انترناسیونال کمونیست برای همین منظور بوجود آمد . ابتدا سعی کرد این کار را بصورت قابل لمس انجام دهد و انقلاب پرولتاریا را با آزادی ملت‌ها و استقلال مستعمرات درآمیخت .

ولی در این استراتژی ابهامی وجود داشت و آن این بود که از نقطه‌ای شروع میکرد که باحقیق غربی موافقت نداشت. (...) بنا بر گفته «روزالوکسامبورگ» Rosa Luxembour انقلاب اکتبر روسیه جملات اول انقلاب جهانی بود و برای آن فقط پایه‌ای بشمار میرفت نه مرکزی و دکتترین کاملی.»

«ژرژ هویت بما نشان میدهد که نقطه اصل این موضوع در سال ۱۹۲۴ قرار داشته است. از آن موقع همانطور که روزبرگ نوشته است «دیگر لنین اعتقادش را به یک انقلاب جهانی فوری از دست داده بود. ولی او شروع کرده بود به یک روسیه شوروی مجزا در یک جهان سرمایه‌داری عادت کند.»

نمونه دیگری از حقیقت‌شناسی ولادمیر ایلیچ لنین ...

ولی عقب‌نشینی تاکتیک ایلیچ برای جانشینانش حقیقت تلخی بود. انقلاب جهانی آنطور که لنین آرزویش را داشت شکستی در کارش و در فکرش شده بود. استالین سوسیالیسم را در یک کشور اعلام خواهد نمود. و همانطور که ژرژ هویت میگوید او «دیگر به دنبال آشتی دادن فکر ملی و وظیفه بین‌المللی بلشویسم را از دست داده بود». البته استالین همواره اهمیت انقلاب روسیه را از نظر بین‌المللی، و از نظر مفهوم جهانی بودن لنینیسم ادامه داد. ولی اول کوشش خود را بیشتر در این راه صرف کرد که روسیه را به یک کشور «مدرن» تبدیل سازد. همه اینها بالاخره به این نتیجه میرسد که در حال حاضر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نمیداند چگونه مسئله میهن سوسیالیستی را با استراتژی عمومی روی اساس انقلاب جهانی تطبیق دهد.

راجع به این موضوع کتاب‌های زیر را مطالعه فرمایند.

Simone Weil : Opression et liberte, Paris 1955.

Michel Tatu : Le pouvoir en U.R.S.S. Grasset, Paris 1966.

ضمناً به مصاحبه جالبی که استالین با روزنامه آمریکایی روی هوارد Roy Howard (Pravda 5 Mars 1935) داشته است توجه نمایند.

اما راجع بکار خود ژوزف استالین و جهتی که به تحول انقلاب داد، علاوه بر کتابهایی که نامشان را قبلاً بردیم میتوانید به کتابهای زیر نیز توجه فرمایید.

Staline le Terrible, par Suzanne Labin.

Sur Staline, par Emmanuel d'Astier

۲۰۳ - مسئله برنامه‌ریزی و بوروکراسی از صد سال پیش در تاریخ روسیه مقام مهمی را کسب کرده است در واقع این مسئله حتی در دوره تزارها مورد توجه بود. جانشین بلا فصل نیکلای دوم، لنین مسئله مهمی را که تسلط «تکثراتها» و کارمندان مطلق‌العنان

بوجود آورده بودند به ارث برد. وی در آخرین مقالاتش حملات شدیدی به « بوروکراسی روسیه که روی آن یک لایه ورنی-سویتی کشیده بودند » نمود. این همین ولادیمیر ایلیچ لنین است که کمی پیش از مرگش حملات شدیدش را متوجه « این وطن پرست متعصب ، این جانی ، این زورگو که بوروکرات نمونه روسی است » می‌نماید ....

امروز در روسیه شوروی این موضوع هنوز مسئله روز است. البته دیگر لنین نیست . ولی در برابر بوروکرات‌های روسی در مرکز قدرت سویت « مدیران یا پیشکاران اقتصادی » وجود دارند و ثبردشان خصوصاً در مسئله مربوط به چکواسلواکی سروصدای عجیبی در همین اواخر راه انداخت . مجله اقتصاد L' Economic در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۸ مقاله جالبی بقلم میشل پونیا توسکی تحت عنوان « ۲۹ اوت ، هنگام شب » منتشر نموده است و ما قسمتی از آن مقاله را در اینجا از نظر می‌گذرانیم :

« در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوروکرات‌ها شلست ، پرژنف ، کیریلنکو ، پلشه ، آپاراتچیکی‌ها Shellest, Brejnev, Kirilenko, Pelshe, apparatchiki بجای روحانیان حزب هستند. آنها یک دید «توتالیتر» از دولت که حزب بر آن مسلط است و آنرا اداره میکند دارند. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هسته مرکزی تعدادی از کشورهاست که از نظر سیاسی و اقتصادی به آن وابسته‌اند . یک برنامه ریزی اقتصادی در مسکو از هر کدام از این کشورها یکنوع بهره می‌خواهد و با آنها اتحاد سیاسی بسیار نزدیک دارد. دفاع از ارتودکسی مارکسی و برتری قوم روس با هم همزوج شده است . کوچکترین ضربه‌ای به این جهان بهم وابسته ، ممکن است تمام دستگاه را بهم بپاشد .

« مدیران عبارت‌اند از کوسیگین Kossyguine پولیانسکی Polyansky گویشیانی Gvichiani داماد کوسیگین ، مازورف Mazourov سوسلوف Souslov. دونفر اخیر فکر میکنند که پیشرفت سوسیالیسم در ضمن آزادیخواهی‌های سیاسی و از طریق تدریجی روش‌های اقتصادی بدست سیاید. اداره اقتصاد بطرز جدید بنابر عقیده آنها باید همراه با صلاحیت حسن تأثیر ، استقلال مؤسسات ، حذف کاغذنویسی و ماشینی شدن خشک برنامه ریزی باشد . آنها فکر میکنند که روش‌های کنونی موجب عقب افتادگی اقتصاد روسیه میشوند ، خصوصاً در نقاط اصلی ، مانند پتروشیمی ، ماشین‌های خودکار ، تحقیقات و غیره که باید موجب پیشرفت اقتصاد روسیه در آینده بشوند .

« مدیران به دنبال پیروزی درازمدت مارکسیسم در یک شکل تجدیدنظر شده و جدیداند ، یک سوسیالیسمی که از نظر سیاسی آزاد باشد و از نظر اقتصادی تحت سلطه رقابت‌های داخلی بین واحدهای تولیدی و با کشورهای دیگر در خارج باشند .

« بوروکرات‌ها در آزادی اقتصادی یک تهدید کوتاه مدت می‌بینند زیرا این چنین

آزادی در سیستم اداری و سیاسی نیز مؤثر خواهد بود و تمام پایه‌های سیستم سویت را در داخل و خارج کشور خواهد نرزانید .

برای اجتناب از اینکه سیستم سویت یکباره وبدون پیش‌بینی منفجر نشود لازم است که مدیران و بوروکرات‌ها راه‌حلی برای توافق پیدا کنند. شخصی چون « لیبرمن » Liberman مسلط بردارندگان مدیریت ممکن است چنین راه‌حلی را پیدا کند. همین اوست که اخیراً در برابر روس‌های بهت زده نشان داد چگونه رقابت و بهره‌برداری ممکن است به نفع آنها باشد . ضمناً غیرممکن نیست که چکواسلواکی یک آزمایشگاهی برای بوجود آوردن چنین ترکیبی در آینده نزدیکی باشد ...

254. Svetlana Alliluyeva : Vingl tettes à un ami. Le Saul, Paris Match, Paris, 1967.

۲۵۵ - پدر ورتفردن استراتن Le Père Werenfried von Straaten راجع باین موضوع مینویسد :

« سنت‌های مذهبی که تصور میکردند زیر نورد ظلم‌کننده دیکتاتور خرد شده است باز بحال اول برمیگردد . روز آزادی نزدیک است . »

و این تنها انعکاس ساده خوش‌بینی یک سردکلیسا نیست . پراودا در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۸ بقلم و. دروگف V. Drougov وحشت خود را از این اظهار میدارد که هنوز در اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی بقایائی از مذهب پایدار است : « مدتی است که ملاحظه شده است که مستی تبلیغات ضد مذهبی موجب شده است که طرفداران مذهب‌های مختلف نفوذی پیدا کنند. امکان ندارد که تأثیر تبلیغات مذهبی جدید را بیهوده پنداریم. مذهب سعی میکند به سؤالات ناشناخته علوم جواب دهد و ادعا دارد که تنها آنست که میتواند به انسان یک دید کلی از جهان بدهد . ( ... ) . در واقع مذهب خطرناک‌تر از آن است که ما در حال حاضر تصور آنرا میکنیم . گاهی اتفاق میافتد که مذهب جنبه تعرضی بخود میگیرد. بهمین سبب است که ما فکر میکنیم بی تفاوتی بعضی از کمونیست‌ها نسبت به آن ممکن است موجب دردسرهایی شود . »

## یادداشت‌ها و منابع مربوط به پایان داستان

۱ - این مطلب را ولکف Volkov به استادنیسکی M. Stadnitzki میخبر روزنامه روسی « روال پاسلیدنیا نووستی » ( آخرین اخبار ) شماره ۱۵ ژانویه ۱۹۲۶ گفته است.

Reval Pacliednia Novosti

۲ - یادداشت‌های پیرژیلیارد از کتابی است که بعدها با همکاری کنستانتین ساویچ به عنوان آناستازیای دروغین منتشر نمود :

La Fausse Anastasia : Editions Payot

۳ - این مطلب را تاتیانا بوتکین میخبر روزنامه فیگارو اظهار داشته است.

۴ - این مطلب را دوشس دولوشتنبرگ Duchesse de Leuchtenberg به کنتس لارینتوتولوزان Comtesse Lareintu - Thlozan اظهار داشته است.

۵ - آلن دکو : معمای آناستازیا .

Alain Decaux, L'Enigme d'Anastasia (La Palatine)

۶ - همین روزنامه « اورور » L'Aurore در تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۲۶ نامه‌ای از پسر گراندوک آندره ، شاهزاده ولادیمیر رومانف را منتشر نمود. این نامه را آلن دکو Alain Decaux نیز در کتابش انتشار داده است. شاهزاده ولادیمیر راجع به تحقیقات گراندوک آندره اظهار میدارد « تحقیقات بسیار دقیقش گاهی نتایج متضادی بدست میدهند. این موجب شده است که پاره‌ای از اوقات تردیدی نسبت به گفته‌هایش حاصل شود. من اطمینان میدهم که در پرونده‌ای که نزد پدرم بود هیچ مدرک قطعی که نشان دهد « زن ناشناخته » « آناستازیا » هست یا نیست وجود ندارد . »

7- Marcelle Maurette : "Anastasia" (Buchet - Chastel)

8- Paris Match, 29 Novembre 1960.

9- Dominique Auclères : "Anastasia, qui êtes - vous?" (Hachette)

10- Le Figaro, 16 Mai 1961.

11- Paris Match, 27 Février 1960. Reportage de Georges Reyer.

12- Le Figaro, 18 - 19 Aril 1964.

۱۳ - اظهارات پروفیسور « اتورش Otto Reche » به مادام دسینیکه اوکلر

Madame Dominique Auclères

۱۴ - گزارش مادام دسینیکه اوکلر ، فیگارو ، ۲ آوریل ۱۹۶۴

۱۵ - فیگارو ۲۴ آوریل ۱۹۶۴

۱۶ - نقل از آلن دکو در Alain Decaux L'Enigme Anastasia, pp. 235-236.

۱۷ - گزارش مادام دسینیکه اوکلر Madame Dominique Auclères

فیگارو ۵ فوریه ۱۹۶۵

۱۸ - همان نشریه فیگارو ، ۳ ژوئیه ۱۹۶۸

۱۹ - راجع باین موضوع کتاب های زیر را مراجعه کنند :

S.A.S. la Princesse Romanovsky - Krassinsky ; Souvernirs de Kschessinskaïa,

Plon.

۲۰ - بین نشریاتی که مربوط به آنستازیا میشود کتاب های زیر را نیز معرفی می نمایم :

René Escaich ; Anastasia de Russie, la morte vivante, Editions Palantin.

Roland Krug ; ven Nidda ; "Anastasia", Ed. Del Ducca.

Hans Nogle ; La Véritable Anastasia. Ed. Laffont.

Harriet von Rathleff - Keilmann ; Anastasia. Ed. Payot.

Pierre Gilliard ; Le Tragique Sestin de, Nicolas II et de sa famille

\*